



جایگاه تفکر فلسفی در الهیات از دیدگاه فیلسوف شهید مطهری (ره)

علی ربانی گلپایگانی

مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاً اعلا پیوست لیکن بد خواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش نمی رود.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)

قبل از هر چیز لازم است با توضیح مختصری موضوع را کاملاً روشن نماییم تا از هر گونه پیشداوری ناصوابی جلوگیری شود. موضوع بحث از دو واژه ترکیب یافته

است: یکی تفکر فلسفی و دیگری الهیات و اینک توضیح این دو واژه:

الهیات یا خدا شناسی

واژه الهیات در اصطلاح فلاسفه و متکلمان اسلامی در موارد ذیل به کار می‌رود:

أ: الهیات بالمعنی الأعم، که مرادف با فلسفه اولی و فنّ اعلی است و مشتمل بر مباحث عمومی حکمت الهی و فلسفه اولی می‌باشد.

ب: الهیات بالمعنی الأخص که مباحث مربوط به خدا شناسی یعنی اثبات ذات و بررسی صفات خداوند را شامل می‌گردد.

ج: گاهی نیز همه بحثهای اعتقادی را - که موضوعات مباحث علم کلام را تشکیل می‌دهند - الهیات می‌نامند.

از اصطلاحات مزبور آنچه مورد نظر این نوشتار است، اصطلاح دوم می‌باشد.

تفکر فلسفی چیست؟

از جمله واژه‌هایی که دستخوش تطورات بسیاری گردیده و در معانی مختلفی به کار رفته است، واژه فلسفه می‌باشد. چنانکه استاد شهید در این باره گفته‌اند:

لفظ فلسفه اخیراً در موارد زیادی به کار برده شده و در نتیجه دارای معنای ابهام آمیزی شده است به طوری که هر کس از لفظ فلسفه پیش خود معنایی می‌فهمد تا جایی که بعضی گمان می‌کنند فلسفه یعنی اظهار نظرهای آمیخته با بهت و تحیر در باره جهان...^۱

بررسی و نقد اظهار نظرها و اصطلاحات مختلف در باره فلسفه از غرض این مقاله بیرون است و ما در اینجا به ذکر مقصود خود از تفکر فلسفی بسنده می‌کنیم:

.....
۱ - اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دار العلم، ج ۱، ص ۴

مقصود از تفکر فلسفی، تفکر عقلانی است که از نظر منطق صورت، از روش استدلال قیاسی بهره می‌گیرد؛ و از نظر منطق ماده، روش برهان را به کار می‌بندد. چنانکه فیلسوف شهید در تعریف فلسفه گفته‌اند:

فلسفه عبارت است از يك سلسله مسائل بر اساس برهان و قیاس عقلی که از مطلق وجود و احکام و عوارض آن گفتگو می‌کند.^۲

از آنچه گفته شد موضوع و هدف این مقاله بروشنی به دست می‌آید و آن تحقیق پیرامون جایگاه روش استدلالهای عقلی و برهانی در بحثهای خداشناسی است.

تفکر عقلی در قرآن کریم

تفکر عقلی، مورد تأکید و تشویق زایدالوصف قرآن کریم می‌باشد و قرآن به انحاء مختلف سندیت عقل را امضاء کرده است. گاهی راجع به يك موضوع مورد بحث در قرآن می‌توان حدود شصت، هفتاد آیه پیدا کرد که مفاد آنها این است که غرض از طرح این موضوع تعقل و تفکر در باره آن بوده است.

قرآن، کسانی را که از اندیشه خویش سود نمی‌برند به عنوان بدترین چهارپایان توصیف کرده می‌فرماید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ.^۳

بدترین جنبنده‌ها^۴ کسانی هستند که کر و گنگ و لایعقلند.

در جای دیگر پس از طرح يك مسئله غامض و دقیق توحیدی در مورد توحید افعالی و توحید فاعلی، کسانی را که اهل تعقل نیستند به سختی نکوهش نموده است چنانکه می‌فرماید:

.....

۲ - همان، ص ۸.

۳ - سوره انفال (۸): ۲۲.

۴ - لفظ دأبه علاوه بر چهارپایان شامل حشرات نیز می‌شود، اما در زبان عربی بر چهارپایان نظیر اسب و دراز گوش و گاو و استر اطلاق می‌شود.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.^۵

هیچ کس را نرسد که ایمان بیاورد مگر به اذن الهی و بر آنان که تعقل نمی‌کنند پلیدی قرار می‌دهد.

علاوه بر این دو آیه و آیات دیگری که با دلالت مطابقی دعوت به تعقل نموده است، آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد که با دلالت التزامی سندیت عقل را امضاء می‌کند. یعنی سخنانی گفته است که بدون حجیت عقل پذیرفتنی نیست. مثلاً از حریف، استدلال عقلی می‌طلبد (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ) و خود در اثبات معارف توحیدی از حجت عقلی بهره گرفته و قیاس منطقی به کار می‌برد:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.^۶

قرآن کریم اصل علیت و معلولیت را که بر پایه تفکرات عقلایی استوار است نه تنها در نظام تکوین که در عرصه تشریح نیز به رسمیت می‌شناسد و به همین جهت برای احکام و دستورهای شرعی، فلسفه ذکر می‌کند. معنای این امر این است که حکم و دستور الهی، معلول آن مصلحت است و لذا علمای اصول می‌گویند: مصالح و مفاسد در سلسله علل احکام قرار می‌گیرند. مثلاً در باره تشریح فریضه نماز می‌فرماید:

اقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.^۸

و در باره تشریح فریضه روزه می‌فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.^۹

و همین گونه است در باره سایر احکام، نظیر زکات، جهاد و ...

دلیل دیگری که بر اصالت عقل نزد قرآن دلالت دارد مبارزه قرآن با عوامل مزاحم عقل و بیان لغزشگاههای فکری بشری است و بر این اساس پیروی از ظن

.....

۸ - سوره عنکبوت (۲۹): ۴۵.

۹ - سوره بقره (۲): ۱۸۳.

۵ - سوره یونس (۱۰): ۱۰۰.

۶ - سوره بقره (۲): ۱۱۱.

۷ - سوره انبیاء (۲۱): ۲۲.

و گمان را بشدت نکوهش نموده و فرموده است:

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^{۱۰}

همان گونه که تقلید کورکورانه از روش گذشتگان را لغزشگاه دیگری برای اندیشه و فکر دانسته و آن را بشدت مذمت نموده است. چنانکه می فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ^{۱۱}

امام علی (ع) و تفکر عقلی

پس از قرآن کریم امام علی علیه السلام نخستین فردی است که باب تفکر عقلی در معارف توحیدی را بر روی مسلمانان گشود. او بود که اولین بار در باره ذات و صفات باری و درباره حدوث و قدم، بساطت و ترکیب، وحدت و کثرت و مانند آن، بحثهای عمیقی را مطرح کرد که در نهج البلاغه و روایات مستند شیعه مذکور است.^{۱۲}

همه محققان اهل سنت اعتراف دارند که علی علیه السلام حکیم اصحاب بود و عقل او با مقایسه با عقول دیگران نوع دیگر بود. از ابو علی سینا نقل شده که گفته است:

كَانَ عَلِيٌّ (ع) بَيْنَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) كَالْمَعْقُولِ بَيْنَ الْمَحْسُوسِ .

علی در میان یاران رسول خدا مانند کلی در میان جزئیات محسوسه بود و یا مانند «عقول قاهره» نسبت به «اجسام مادیه» بود.^{۱۳}

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره سخنی نغز و واقع بینانه دارد که در تأیید

.....

۱۰ - سوره انعام (۶): ۱۱۶.

۱۱ - سوره بقره (۲): ۱۷۰، مطالب یاد شده نقل تلخیص گونه ای است از فصل دوم کتاب شناخت قرآن استاد شهید مطهری (ره).

۱۲ - آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان) انتشارات صدرا، ص ۵۴.

۱۳ - سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۴۳.

کلام استاد شهید یادآور می‌شویم، می‌گوید:

حکمت و بحث عقلانی پیرامون حقایق الهی را احدی از عرب نمی‌دانست و در آثار بر جای مانده از بزرگ و کوچک آنان چیزی در این باره یافت نمیشود... و نخستین فردی از عرب که قدم در این میدان نهاد علی(ع) بود. به همین جهت مباحث دقیق توحید و عدل در جای جای کلمات و خطابه‌های او پراکنده است و در سخنان هیچ يك از صحابه و تابعین حتی يك کلمه از این مباحث دقیق توحیدی یافت نمی‌شود و حتی آنان قادر بر تصور آن نیز نبودند و قدرت فهم و درک آن را نیز نداشتند.^{۱۲}

دفع يك اتهام بی اساس

گفتار ابن ابی الحدید پاسخ بجا و مناسبی است از توهمی که دامنگیر احمد امین مصری و برخی دیگر شده است. آنان در انتساب نهج البلاغه به علی علیه السلام تردید کرده می‌گویند:

عرب قبل از فلسفه یونان با این نوع بحثها و تجزیه و تحلیلها و موشکافی‌ها آشنا نبود. این سخنان را بعدها آشنایان با فلسفه یونان ساخته‌اند و به امام علی بن ابیطالب نسبت داده‌اند.

پاسخ این است که نه تنها عرب با آن معارف بلند و تفکر عقلانی عمیق آشنا نبود، غیر عرب و یونان و فلسفه یونان هم آشنا نبود. اینها از مختصات فلسفه اسلامی است که مایه‌های آن را از قرآن و نهج البلاغه گرفتند و حتی در میان فلاسفه اسلامی نیز تنها حکمت متعالیه صدرایی است که توانسته است از معارف قرآن و نهج البلاغه بیش از دیگران الهام گرفته و بحثهای عقلی معارف دینی را بر پایه اصول و مبادی مطرح شده در قرآن و نهج البلاغه تبیین نماید.

.....
۱۲ - شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۰ - ۳۷۱، شرح خطبه ۸۶.

صدرالمتألهین که اندیشه‌های حکمت الهی را دگرگون ساخت، تحت تأثیر عمیق کلمات علی علیه السلام بود، روش او در مسائل توحیدی بر اساس استدلال از ذات به ذات و از ذات بر صفات و افعال است و همه اینها مبتنی است بر صرف الوجود بودن خداوند، و آن، بر پایه يك سلسله اصول کلی دیگر که در فلسفه عامه او مطرح است، بنا شده است.

وقتی که ما می‌بینیم:

اولاً: مسائلی در نهج البلاغه مطرح است که در عصر سید رضی، گرد آورنده نهج البلاغه، در میان فلاسفه جهان مطرح نبوده است از قبیل اینکه وحدت ذات واجب از نوع وحدت عددی نیست و عدد در مرتبه متأخر از ذات اوست و اینکه وجود او مساوی با وحدت است.

و ثانیاً: می‌بینیم تکیه گاه، در این کتاب با بحثهای فلسفی متداول جهان تا امروز متفاوت است. چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که این سخنان از طرف آشنایان با مفاهیم فلسفی آن روز اختراع شده است؟^{۱۵}

ائمۀ اطهار و احیاء تفکر عقلی

پس از امام علی (ع) دیگر امامان معصوم هر يك به تناسب شرایط زمان و فرصتهایی که در زمینه نشر معارف دینی داشتند، بر پایه تفکر عقلی به تبیین و نشر معارف توحیدی پرداختند که بارزترین جلوه شکوفایی آن در زمان امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نمایان گردید و حتی متفکران بنامی در مکتب اندیشه پرور اهل بیت (ع) پرورش یافتند که در تبیین معارف اعتقادی به شیوه بحثهای عقلی و منطقی بر رقیبان خود برتری داشتند.

در میان اصحاب امام صادق (ع) گروهی هستند که خود امام صادق (ع) آنها را به عنوان متکلم یاد کرده است از قبیل: هشام بن الحکم، هشام بن سالم، حمران

.....

۱۵ - سیری در نهج البلاغه، ص ۴۲، ۴۳ و ص ۷۱ - ۷۶ نقل به اختصار و اندکی تصرف در عبارت.

بن اَعْيَن، ابو جعفر اَحْوَل معروف به مؤمن الطَّاق، قَيْس بن ماصِر و غيرهم.
در كتاب كافي داستاني از مناظرهٔ اين گروه با يكي از مخالفين در حضور
امام صادق(ع) كه موجب نشاط خاطر امام شده نقل گرديده است.^{۱۶}
امام صادق(ع) با مقدم داشتن هشام بن الحكم - كه بر جستگي اش در علم
كلام بود - بر ارباب فقه و حديث در حقيقت مي خواسته ارزش بحثهاي اعتقادي
را بالا برد....

حضرت رضا(ع) شخصاً در مجلس مباحثه‌اي كه مأمون از متكلمان مذاهب
تشكيل مي داد شركت مي كرد و به مباحثه مي پرداخت. صورت اين جلسات در متن
كتب شيعة محفوظ است.

مستشرقان و اسلام شناسان غربي و شرقي همچنان كه مساعي
اميرالمؤمنين علي عليه السلام را مسكوت مي گذارند، همهٔ اين جريانات را - كه به
وسيلهٔ انمهٔ اطهار در راه احياء بحثهاي عقلي در امور اعتقادي ديني صورت گرفته
است - نادیده مي گيرند و اين مایهٔ شگفتي است.^{۱۷}

در بارهٔ نقش عقل در قلمرو حكمت نظري و عملي از امام صادق(ع) روايتي
نقل شده است كه ترجمهٔ آن چنين است:

انسانها به واسطهٔ عقل، آفريدگار خود را شناخته و دانسته‌اند كه آنان
آفريده خداوند و تحت تدبير اويند و خداوند باقي و آنان فاني‌اند و از طريق
مشاهدهٔ آسمان و زمين و خورشيد و ماه و شب و روز به استدلال عقلي پرداخته و
بر وجود آفريدگار مدبر و ازلي و ابدي استدلال مي نمايند. و به كمك عقل، نيك را
از بد باز شناخته و مي دانند كه ناداني مایهٔ ظلمت و دانايي عامل نور است و اين
است دلالت و راهنمائي عقل (در قلمرو اندیشه و عمل).^{۱۸}

.....
۱۶ - اصول كافي ط المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۷۳ (كتاب الحجّة، باب ۱، روايت ۴).

۱۷ - آشنائي با علوم اسلامي (كلام، عرفان)، ص ۵۶ - ۵۷.

۱۸ - اصول كافي، ج ۱، ص ۲۹، (كتاب العقل و الجهل، روايت ۳۴).

شیعه و تفکر فلسفی

طرح مباحث الهیات به وسیله ائمه اهل بیت علیهم السلام و تجزیه و تحلیل آن مسائل که نمونه و در صدر آنها نهج البلاغه است، سبب شد که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی در آید و البته این یک بدعت و چیز تازه‌ای در اسلام نبود، راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده است و ائمه اهل بیت علیهم السلام به تبع تعلیمات قرآنی و به عنوان تفسیر قرآن، آن حقایق را ابراز و اظهار نمودند. اگر توبیخی هست متوجه دیگران است که این راه را نرفتند و وسیله را از دست دادند.

تاریخ نشان می‌دهد که از صدر اسلام، شیعه پیش از دیگران به سوی این مسائل گرایش داشته است. در میان اهل تسنن گروه معتزله که به شیعه نزدیکتر بودند گرایش بدین جهت داشتند؛ ولی چنانکه می‌دانیم مزاج اجتماعی جماعت آن را نپذیرفت و تقریباً منقرض گشتند.

احمد امین مصری در جلد اول «ظهر الاسلام» این مطلب را تصدیق می‌کند. او پس از بحثی در باره جنبش فلسفی مصر به وسیله فاطمیان که شیعی بودند، می‌گوید:

«فلسفه به تشیع پیش از تسنن می‌چسبد، و این را در عهد فاطمیان مصر و آل بویه (ایران) می‌بینیم. حتی در عصرهای اخیر نیز کشور ایران از تمام کشورهای اسلامی دیگر بیشتر به فلسفه عنایت داشت...».

خطای احمد امین

ولی احمد امین در اینکه چرا شیعه پیش از غیر شیعه تمایل فلسفی داشته است، عمداً یا سهواً دچار اشتباه می‌شود. او می‌گوید: «علت تمایل بیشتر شیعه به بحثهای عقلی و فلسفی، باطنی‌گری و تمایل آنها به تأویل است. آنها برای توجیه باطنی‌گری خود ناچار بودند از فلسفه استمداد کنند.»

سخن احمد امین کاملاً بی پایه است. این تمایل را ائمه شیعه به وجود آوردند. آنها بودند که در احتجاجات، خطابه‌ها، احادیث و روایات و دعا‌های خود، عالی‌ترین و دقیق‌ترین مسائل حکمت الهی را طرح کردند، که نهج البلاغه يك نمونه آن است. حتی از نظر احادیث نبوی، ما در روایات شیعه، روایات بلندی می‌یابیم که در روایات غیر شیعی از رسول اکرم روایت نشده است.^{۱۹}

آمیختگی کلام شیعه با حدیث و فلسفه

کلام شیعه از طرفی از بطن حدیث شیعه بر می‌خیزد و از طرف دیگر با فلسفه شیعه آمیخته است. سرّ مطلب از نظر حدیثی این است که احادیث شیعه، بر خلاف احادیث اهل تسنن، مشتمل است بر يك سلسله احادیثی که در آنها مسائل عمیق ماوراء الطبیعی یا اجتماعی به شیوه منطقی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. علیهذا در خود احادیث شیعه، تکلم به معنی تفکر عقلانی و تجزیه و تحلیل ذهنی صورت گرفته است. به همین جهت شیعه به دو گروه: اهل الحدیث و اهل الکلام تقسیم نشده، آنچنان که اهل تسنن تقسیم شدند.

از طرفی، فلاسفه شیعه بدون اینکه فلسفه را به شکل کلام در آورند و از صورت حکمت برهانی به صورت حکمت جدلی خارج سازند، با الهام از وحی قرآن و افاضات پیشوایان دینی، عقاید و اصول اسلامی را تحکیم کردند. از این رو اگر ما بخواهیم متکلمان شیعه را برشماریم و مقصودمان همه کسانی باشد که در باره عقاید اسلامی شیعه تفکر عقلی داشته‌اند، هم جماعتی از راویان حدیث و هم جماعتی از فلاسفه شیعه را باید جزء آنها بدانیم؛ زیرا چنانکه گفتیم حدیث شیعه و فلسفه شیعه هر دو وظیفه علم کلام را بهتر از خود علم کلام انجام داده‌اند.^{۲۰}

از دیگر متفکرانی که بر این نکته تفتن یافته پرفسور هانری کربن است. نامبرده در باره الهام‌گیری تفکر فلسفی شیعی از سخنان امام علی (ع) گفته است:

۱۹ - سیری در نهج البلاغه، ص ۴۰ - ۴۲.

۲۰ - آشنایی با علوم اسلامی، (کلام، عرفان)، ص ۵۲ - ۵۵.

نهج البلاغه را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین منابع اصول عقاید دانست که از طرف متفکران شیعی تعلیم شده است. فلسفه شیعه ترکیب و سیمای مخصوص خود را از این منبع اتخاذ کرده است... جای تأسف است که تحقیق فلسفی در این کتاب تا امروز هنوز در اروپا مورد توجه قرار نگرفته است^{۲۱}

مخالفان تفکر اسلامی

تا اینجا با طرفداران به کارگیری تفکر فلسفی در زمینه معارف توحیدی آشنا شدیم و دانستیم که این روش نخست توسط پیامبر گرامی (ص) در وحی الهی به کار گرفته شده، و پس از آن در شکل گسترده و عمیق در خطبه‌های توحیدی امام الموحّدین علی علیه السلام مورد استفاده قرار گرفته و پس از او مورد توجه و اهتمام همه امامان شیعه بوده است. و در میان متفکران اسلامی نیز فلاسفه و متکلمان به شیوه‌های مختلف از استدلالهای عقلی و منطقی در بحثهای مربوط به عقاید دینی استفاده نموده، و در این میان دانشمندان شیعه بر دیگران پیشی گرفته‌اند. اکنون به بررسی آراء مخالفان بهره‌گیری از روش تفکر عقلی در زمینه معارف توحیدی می‌پردازیم. مخالفان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- اهل حدیث، حنابله و اخباریون، ۲- طرفداران روش حسی و تجربی.

* ۱- اهل الحدیث و حنابله

در صدر اسلام و در میان عامه دو جریان متضاد از نظر تدبیر و تعمق در مسائل ماوراء الطبیعی قرآن و سنت پدید آمد. عده‌ای به نام «اهل حدیث» که معلوماتشان در حدود نقل و روایت احادیث بود و در رأس آنها «حنابله»، هر گونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل در این مسائل را ناروا می‌شمردند. ولی معتزله اجتهاد و استنباطشان این بود که باید در عمق این مسائل وارد شد و تجزیه و تحلیل کرد.

سفیان بن عیینه که یکی از فقهاء اهل سنت است، گفته است:

.....

۲۱- تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، ص ۲۸.

«هر چه خداوند خودش را در قرآن توصیف کرد نباید تفسیر کرد و در باره اش بحث نمود. تفسیر این گونه آیات، تلاوت آنها و سکوت در باره آنها است.»
در باره مالك بن انس (م ۱۷۹ق) یکی از فقهاء چهارگانه عامه نوشته‌اند:
شخصی از مالك در باره آیه الرُّخْمُنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى سؤال کرد. وی آنچنان خشمناک شد که هرگز آنچنان خشمناک دیده نشده بود؛ عرق بر چهره اش نشست، جمع حاضر همه سرها را پایین افکندند. پس از چند لحظه مالك سر برداشت و گفت: کیفیت، نا معقول، و استواء خداوند بر عرش، معلوم، و اعتقاد به آن، واجب، و سؤال هم بدعت است.»

مالك آنگاه خطاب به پرسش کننده گفت: تو که چنین پرسشهایی می‌نمایی، می‌ترسم گمراه باشی. سپس فرمان داد او را از جلسه خارج کردند.
این جمله: «الْكَيْفِيَّةُ مَجْهُولَةٌ وَ السُّؤَالُ بِدْعَةٌ» ظاهراً جمله شایعی بوده است که در آن زمان همه اهل حدیث در پاسخ پرسش کنندگان گستاخ! این گونه مسائل، می‌گفته‌اند. عین همین جمله از احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) نقل شده است.^{۲۲}

* ۲ - اخباریون شیعه

آنچه مایه تأسف است اینکه در قرن متأخر، طرز تفکر اهل حدیث عامه در میان شیعه هم رسوخ یافت. در شیعه نیز گروهی پیدا شدند که هر گونه تعمق و تفکر در معارف الهی را بدعت و ضلالت شمردند. این گروه که همان اخباریون شیعه‌اند در قرنهای دهم تا چهاردهم و مخصوصاً در قرنهای دهم و یازدهم دنباله رو افکار اشاعره (و اهل حدیث) بودند. البته آنچه در شیعه پدید آمد اولاً عمومیت نداشت، و ثانیاً تا آن درجه شدید نبود و البته نمی‌توانست آن عمومیت یا شدت را که در میان دیگران پیدا شد، پیدا کند اما کم و بیش تا آن اندازه که آزار اهل تحقیق را فراهم آورد، در اعصار اخیر وجود داشته و دارد. صدر المتألهین در مقدمه اسفار از همین

.....

۲۲ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۱۷ - ۱۸.

طبقه می‌نالد. آنجا که می‌گوید:

همانا گرفتار جماعتی شده‌ایم که چشمشان از دیدن انوار و اسرار حکمت ناتوان است... اینها تعمق در امور ربّانی و معارف الهی و تدبر در آیات سبحانی را بدعت و هر گونه مخالفت با عقاید عامیانه را ضلالت می‌شمارند. گویی اینان حنابله از اهل حدیثند که مسئله واجب و ممکن و قدیم و حادث برایشان از متشابهات است، و تفکرشان از حدود اجسام و مادیات بالاتر نمی‌رود...^{۲۳}

آری نظریه حنابله و اهل حدیث هنوز هم طرفدارانی دارد و برخی از اعظام محدثان شیعه در اعصار اخیر صریحاً اظهار می‌دارند که حتی مسئله یگانگی خدا صد در صد يك مسئله آسمانی است، و از نظر عقل بشر دلیل کافی ندارد و تنها باید از راه تعبد به گفته شارح ملتزم شویم که خدا یکی است.^{۲۴}

نقد نظریه اهل حدیث و اخباریون

حکمای الهی در پاسخ این دو گروه می‌گویند:

۱ - عقل عنصری آسمانی است

درست است که به گفته شما خبر آسمان را هم باید از آسمان شنید؛ ولی این نیروی حیرت انگیز به نام عاقله که خدای آسمان در سرشت این موجود زمینی به نام انسان نهاده است، يك عنصر آسمانی است نه زمینی؛ همچنان که در احادیث وارد شده است که «خداوند سرشت آدمی را از سرشت حیوان و فرشته مرکب ساخت». و بنابراین مانعی ندارد که پاره‌ای از حقایق آسمانی با این نیروی آسمانی قابل تحقیق باشد.

آنچه مسلم است اینکه این نیرو و آن قدرت را ندارد که تمام خبرهای آسمانی را کشف کند و به همین دلیل، بشر در زندگی خود نیازمند به وحی است؛ ولی چنین

۲۳ - مدرك قبل، ص ۲۰؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۴۶.

۲۴ - باورقی اصول فلسفه، ج ۵، ص ۱۱.

نیست که این نیرو، از تحقیق در برخی مسائل آسمانی از قبیل مبدأ و معاد به طور کلی ناتوان باشد. اینکه در دین مقدس اسلام تقلید در اصول دین به هیچ وجه جایز نیست و منحصرأ از راه تحقیق و استدلال باید تحصیل شود، دلیل بارزی است بر این که اسلام، مسائل آسمانی را در حدود اصول دین برای عقل انسان قابل تحقیق می‌داند.^{۲۵}

۲ - هدف از خبرهای آسمانی در الهیات چیست؟

در وحی اسلامی یعنی در قرآن و سنت، خبرهای آسمانی زیادی در الهیات برای شنیدن هست.

در قرآن و نهج البلاغه و خطب و احتجاجات و ادعیه، مسائلی مطرح شده از قبیل: اطلاق و لاحدی و احاطه قیومی خداوند و اینکه او هستی مطلق و نامحدود است، چیستی (ماهیت) ندارد، هیچ زمان و مکانی از او خالی نیست، وحدت او عددی نیست، زمان و مکان و عدد در مرتبه متأخر از او یعنی در مرتبه فعل اوست... با همه چیز است ولی نه به نحو تقارن، و بیرون از هر چیز است ولی نه به نحو انفصال و جدایی، همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز به سوی اوست، او بسیط است و هیچ گونه جزء برای او فرض نمی‌شود، صفاتش عین ذاتش است، هم اول است و هم آخر و هم ظاهر است و هم باطن... کلام او عین فعل و ابداع اوست و...

هدف وحی اسلامی از گزارش این همه خبرها چه بوده است؟ آیا هدف این بوده که يك سلسله درسها برای تدبیر و تفکر و فهم و الهام‌گیری، القاء کند و اندیشه‌ها را تحریک و وادار به شناوری در دریای بیکران معارف الهی نماید، یا اینکه هدف این بوده که يك سلسله مطالب حل‌ناشدنی و غیر قابل فهم به منظور وادار کردن اندیشه‌ها به تسلیم و سکوت و قبول کورکورانه عرضه بدارد؟

.....
۲۵ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۱۱.

اینها دستورالعمل نیست تا گفته شود وظيفه ما عمل است و بس؛ اینها يك سلسله مسائل نظری است. اگر این مسائل برای عقل بشر قابل فهم و درك نیست در طرح آنها چه سودی است؟ درست مثل این است که معلمی بر سر کلاس اول ابتدایی مسائل مربوط به دوره دانشگاه را مطرح کند و از کودکان در خواست کند که آنچه را من می‌گویم گر چه شما نمی‌فهمید ولی بپذیرید.

در حدیث است که از علی بن الحسین علیه السلام در باره توحید پرسش شد. فرمود خداوند می‌دانست در آخر الزمان گروههایی ژرف اندیش خواهند آمد، از این رو قُلْ هُوَ اللَّهُ و آیات اول سوره حدید را فرستاد، و هر کس سخنی غیر آنها بگوید هلاک شده است.^{۲۶}

عجیب این است که نظریات دقیق فلسفی و عرفانی ثابت کرده است که آیات قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و آیات اول سوره حدید قلّه نهایی توحید و معرفت است.^{۲۷}

۳ - استدلال عقلی قرآن، در زمینه معارف

در خود قرآن به سبک استدلالی و برهانی بر برخی مطالب استدلال شده است. در باره توحید فرموده است:

۱ - قُلْ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.^{۲۸}

۲ - مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ، وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.^{۲۹}

قرآن کریم در رد پندار آنان که برای خداوند قائل به فرزند می‌باشند فرموده است:

وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ * بَدِيعُ

۲۶ - کافی، ج ۱، ص ۹۱ (کتاب التوحید، باب النسبة، روایت ۳).

۲۷ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۱۱ - ۱۵.

۲۸ - سوره انبیاء (۲۱): ۲۲.

۲۹ - سوره مؤمنون (۲۳): ۹۱؛ رك: اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۱۴.

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.^{۳۰}

دو آیه فوق مشتمل بر دو برهان عقلی است که هر يك عقیده وجود فرزند برای خداوند را ابطال می‌نماید. برهان نخست مبتنی بر اصل توحید و تنزه خداوند از داشتن مثل و مانند است و آیه لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ ناظر به این برهان می‌باشد. و برهان دوم مبتنی بر تنزه خداوند از صفات اجسام و قوانین عالم طبیعت، یعنی تغییر و تدریج است، و آیه كَرِيمُهُ: بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ناظر به این برهان می‌باشد.^{۳۱}

۴ - دعوت قرآن به تدبّر در معرفت خداوند

در جلد هشتم تفسیر شریف و گرانقدر المیزان ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف با الهام از آیات کریمه قرآن و روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این زمینه (حقیقت عرش خداوند) رسیده است بحثی ژرف و محققانه در باره همین مطلب صورت گرفته است. حضرت استادنا الاکرم علامه طباطبائی در مقدمه آن بحث چنین می‌فرمایند:

مردم در شرح امثال این آیات مسلکهای مختلف انتخاب کرده‌اند، اکثر پیشینیان (از عامه) بر آنند که بحث در این گونه آیات روا نیست، علم اینها را باید به خداوند واگذار کرد. این دسته، بحث از حقایق دینی و تعمق در ماوراء ظواهر الفاظ کتاب و سنت را ناروا می‌شمارند، اما عقل بر خلاف آنها حکم می‌کند، و کتاب و سنت نیز آنان را تأیید نمی‌نماید.

آیات قرآن به شدت تمام به تدبّر و تعمق و کوشش در معرفت خدا و آیات خدا به وسیله تذکر و تفکر و نظر و استدلالهای عقلی دعوت می‌کند، و روایات متواتر بالمعنی نیز در همین معنی آمده است. معنی ندارد به مقدمه‌ای که مستلزم

.....

۳۰ - سوره بقره (۲): ۱۱۶ - ۱۱۷.

۳۱ - در این باره به المیزان، ج ۱۱، ص ۳۶۱ رجوع شود.

نتیجه‌ای است امر شود اما خود نتیجه ممنوع باشد. دعوت به تذکر و تفکر برای معرفت است نه برای چیز دیگر...^{۳۲}

۵- سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)

وقتی به سیره شخص رسول اکرم(ص) و خاندانش مراجعه می‌کنیم هرگز به جوابهای تحکمانه و آمرانه، و به اصطلاح سر بالا بر نمی‌خوریم، در هیچ موردی سؤال را محکوم نکرده و بدعت نشمرده‌اند و جمله السؤال بدعة را که نشانه ضعف است شعار خود قرار نداده‌اند. در باره همان آیه الرُّخْمُنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى و اینکه عرش چیست؟ و استواء بر عرش چه معنایی دارد؟ مکرر از ائمه اطهار پرسشهایی شده است و در همه موارد به شرح و توضیح و تفسیر آن پرداخته‌اند. در توحید صدوق و کافی، بابی تحت همین عنوان باز شده و ائمه اطهار پاسخ گفته‌اند، از جمله مسائلی که در آیات اول سوره حدید مطرح شده است، و مطابق حدیثی که از امام سجاده(ع) نقل کردیم، آن آیات، خاص زرف اندیشان است، همین مسئله است.^{۳۳}

علیکم بدین العجائز یعنی چه؟

جمله‌ای به رسول اکرم(ص) نسبت داده شده است که: عَلَیْكُمْ بِدِیْنِ الْعَجَائِزِ: بر شما باد که بر دین پیر زنان باشید. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
این جمله مستمسکی شده برای منکرین تعمق و تدبیر در معارف غیبی و مسائل ماوراء طبیعی. *رتال جامع علوم انسانی*

جمله مزبور به صورت حدیث در هیچ کتاب حدیثی شیعه یا سنی دیده نشده است. معذک نظر به اینکه با ذائقه بی‌خبران موافق آمده است شهرت فراوانی کسب کرده و وسیله‌ای شده برای انکار هر گونه کوششی در این گونه مسائل و در

.....
۳۲- اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۱۹.

۳۳- همان.

نقطهٔ مقابل، عکس‌العمل‌هایی به عنوان توجیه و تأویل آن از طرف طرفداران تحقیق در معارف الهی ابراز شده است.

حقیقت این است که این جمله انتسابش به رسول اکرم ثابت نیست تا نوبت به بحث در مفهوم و معنایش برسد. مرحوم میرزای قمی اعلی‌الله‌مقامه در جلد دوم قوانین الاصول بحثی در بارهٔ جواز و عدم تقلید در اصول دین عنوان کرده است. یکی از ادلهٔ طرفداران تقلید و تعبد در اصول دین را همین حدیث می‌داند، ولی خود می‌فرماید حدیث بودن این جمله مسلم نیست و گفته‌اند کلام سفیان ثوری، فقیه و صوفی معروف عامی است. گویند عمرو بن عبید معتزلی در بارهٔ عقیده معروف معتزله در بارهٔ «مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ» سخن می‌گفت، پیرزنی با تلاوت يك آیه از قرآن به او جواب داد. سفیان ثوری که حاضر در جلسه بود گفت: عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ.

علاوه بر این، آنان که این جمله را به صورت حدیث نقل کرده‌اند، داستانی را نیز نقل نموده‌اند که روشنگر مفهوم آن جمله است. داستان این است که پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خویش بر پیرزنی گذشت که با چرخ دستی نخ‌ریسی می‌کرد، از او پرسید خدا را به چه دلیل شناختی؟ پیرزن دستش را که به دسته چرخ بود و چرخ را به سرعت می‌گرداند، از دسته چرخ برداشت و طبعاً چرخ پس از چند لحظه متوقف شد، پیرزن گفت: به این دلیل، همچنان که این چرخ را دستی میباید که آن را به گردش در آورد، چرخ عظیم جهان را نیز که همواره در گردش است دستی مقتدر می‌گرداند، در این وقت بود که رسول اکرم فرمود: عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ.

بنابراین نقل، آن پیر زن، برهان محرک اول ارسطویی را با فطرت صاف و زبان ساده خود بیان کرده است و به وجهی همان راه ابراهیمی را رفته که:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ...^{۳۳}

.....
۳۳ - سورهٔ انعام (۶): ۷۶ - ۸۸.

نظامی در همین مضمون می‌گوید:

از آن چرخسی که گرداند زن پیر قیاس چرخ گردنده همی گیر

مطابق این نقل و این بیان، مضمون این جمله با مقصود طرفداران تقلید و تعبد، رابطه معکوس دارد، یعنی نوعی دعوت به تحقیق، و استدلال به معرفت است نه به تقلید و تعبد و منع تفکر.^{۳۵}

* ۳ - مخالفان جدید تفکر فلسفی در معارف توحیدی

در عصر ما مخالفت با تفکر و تعمق در مسائل ماوراء الطبیعی، رنگ جدیدی به خود گرفته است: رنگ فلسفه حسّی.

چنانکه می‌دانیم در اروپا روش حسّی و تجربی در شناخت طبیعت بر روش قیاسی پیروز شد. پس از این پیروزی، این فکر پیدا شد که روش قیاسی و عقلی در هیچ جا اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسّی است، نتیجه قهری این نظریه این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه، مشکوک و مجهول و غیر قابل تحقیق اعلام شود و برخی، آنها را یکسره انکار کنند، این جریان بود که در جهان غرب رخ داد.

در جهان اسلام سابقه موج مخالفت با هر گونه تفکر و تعمق از طرف اهل حدیث و اشاعره از يك طرف، موفقیتهای پی در پی روش حسّی در شناخت طبیعت از طرف دیگر، و دشواری تعمق و حل مسائل فلسفی از جانب سوم، گروهی از نویسندگان مسلمان را سخت به هیجان آورد و موجب پیدایش يك نظریه تلفیقی در میان آنها شد مبنی بر اینکه الهیات قابل تحقیق است، ولی در الهیات نیز منحصرأ

.....

۳۵ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۲۰ - ۲۳. لازم به تذکر است که مرحوم مطهری کلام شبستری در گلشن راز، و لاهیجی در شرح آن، و نیز کلام مولانا را به عنوان نمونه‌هایی از عکس العمل طرفداران تفکر عقلی در معارف، در مخالفت با جمله مزبور و توجیه آن آورده است که به خاطر رعایت اختصار از نقل آن خود داری گردید.

لازم است از روش حسی و تجربی که برای شناخت طبیعت مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده کرد.

آنان مدعی شدند که از نظر قرآن تنها راه شناخت خداوند مطالعه در طبیعت و مخلوقات با استفاده از روش حسی است و هر راهی غیر این راه بیهوده است؛ زیرا قرآن در سراسر آیات خود در کمال صراحت بشر را به مطالعه در مظاهر طبیعت که جز با روش حسی میسر نیست دعوت کرده است و کلید رمز مبدأ و معاد را در همین نوع مطالعه دانسته است.

فرید وجدی در کتاب «علی أطلال المذهب المادی» و سید ابوالحسن ندوی در کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» و همچنین نویسندگان اخوان المسلمین مانند سید قطب و محمد قطب و غیر اینها این نظر را تبلیغ و نظر مخالف را تخطئه می‌کنند.

ندوی در یک جا بحث و فحص در مسائل مربوط به ذات و صفات خداوند، آغاز و انجام جهان و سرنوشت انسان را نوعی ناسپاسی در برابر پیامبران که اطلاعاتی را به رایگان در این زمینه‌ها در اختیار بشر قرار دادند دانسته است و به حکم اینکه مبادی و مقدمات این مسائل که مربوط به ماوراء حس و طبیعت است در اختیار بشر قرار ندارد (زیرا قلمرو اندیشه بشر منحصرأ محسوسات است) طرح این مباحث را گام نهادن در منطقه‌ای تاریک و مجهول توصیف کرده است.^{۳۶}

نامرده در جای دیگر دانشمندان و اندیشوران اسلامی را که به بحث در باره ما بعدالطبیعه اهتمام فراوان ورزیده‌اند مورد نکوهش قرار داده و فلسفه الهی یونانی را چیزی جز همان معتقدات بت پرستی آنها که آب و رنگ فنی به آنها داده‌اند ندانسته و گفته است:

خداوند، مسلمانان را با تعلیمات آسمانی خود از بحث و فحص و تجزیه و

.....

۳۶- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، چاپ چهارم، ص ۹۷.

تحلیل در این مسائل که بی شباهت به تجزیه و تحلیل‌های شیمیایی نیست بی نیاز ساخته است، اما مسلمانان این نعمت عظمی را ناسپاسی کردند و نیرو و نبوغ خود را صرف در این مسائل کردند.^{۳۷}

بدون شك نظر امثال فرید وجدی و ندوی نوعی «رجعت» به حنبلی‌گری است ولی به صورت مدرن و امروزی یعنی پیوند خورده با فلسفه حسی غربی.^{۳۸} این نظریه در میان دانشمندان ایرانی نیز طرفدارانی داشته و دارد همه کسانی که از هواداران روش حسی بوده و آن را کار آمدترین و بلکه یگانه طریق معرفت در همه قلمروها می‌دانند، مدافع این طرز تفکر به شمار می‌روند. از آن جمله می‌توان از مؤلف کتاب «راه طی شده» یاد کرد. نامبرده نخست اشکالی را از طرف منکران خدا چنین مطرح کرده است:

«اشکالی که دانشمندان غیر خدا پرست دارند این است که می‌گویند چگونه کسی را که نمی‌شناسیم و نمی‌توانیم توصیف کنیم قبول نماییم؟ بعلاوه وقتی که به خدا قائل شدیم باید پی آن برویم که او از کجا آمده و چگونه درست شده است؟ پس چون مسئله حل نمی‌شود و نقطه مجهول يك مرحله عقب می‌رود، بهتر است پای خود را از حدود محسوسات طبیعت فراتر نگذاریم و از وجود و عدم خدا فعلاً صحبت نکنیم.»

آنگاه در پاسخ اشکال فوق گفته است:

اولاً: هیچ پیغمبری (و بنابراین خدا) نخواست ما خدا را کما هو بشناسیم و وصف کنیم، سهل است منع هم کرده‌اند، آنچه را ما می‌توانیم وصف یا درک کنیم ناچار از نوع خودمان است. پس خدا نیست.

ثانیاً: وقتی عقب و جلو رفتن مجهول تفاوت نمی‌کند چرا بر خلاف عادت و معمولی

.....

۳۷ - مدرک قبل، ص ۱۳۵.

۳۸ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۲۳ - ۲۵؛ سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، ص ۴۷ - ۴۹.

که در همه چیز و همه جا داشته، برای هر فعلی، فاعلی و برای هر نظمی، ناظمی را سراغ می‌دهیم، در مورد فاعل کلّ و ناظم اصلی این قدر لجاج به خرج دهیم و تکبر و تجاهل نماییم؟^{۳۹}

از مجموع آنچه از مخالفان جدید تفکر فلسفی در الهیات نقل گردید دلایل عمده آنان را می‌توان امور ذیل دانست:

- ۱- یگانه طریق معتبر معرفتی، همان منطق و فلسفه حسی است.
- ۲- مبادی بحثهای مربوط به الهیات از قلمرو معرفت حسی و تجربی بیرون بوده و در نتیجه بشر قادر به شناخت خدا و صفات خداوند کماهو نیست.
- ۳- خداوند راه شناخت خود را منحصر در مطالعه طبیعت و با روش حسی دانسته است.

اینک به بررسی و نقد دلایل مزبور می‌پردازیم:

نقد دلیل اول

در باره مطلب نخست فیلسوف شهید فرموده‌اند:

ما فعلاً نمی‌توانیم از جنبه فلسفی وارد بحث ارزش تعقلات فلسفی بشویم در مقاله ارزش معلومات و مقاله پیدایش کثرت در ادراکات اصول فلسفه و روش رئالیسم بحث نسبتاً کافی در این زمینه شده است.^{۴۰}

فیلسوف شهید در پاورقی‌های مقاله «پیدایش کثرت در ادراکات» اثبات کرده‌اند که منطق حسی، بدون استفاده از یک سلسله قواعد کلی عقلی و ما قبل تجربه، قادر به استنتاج قضایا و قوانین علمی نخواهد بود، و عمده‌ترین اصول عقلانی که هر تجربه‌ای متکی به آن است دو اصل است:

- ۱- اصل امتناع صدفه،

.....

۳۹- اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۳۱، به نقل از کتاب راه طی شده، مهندس مهدی بازرگان.

۴۰- سیری در نهج البلاغه، ص ۴۹.

۲ - اصل سنخیت بین علت و معلول.

هیچ يك از این دو اصل به تجربه بستگی ندارد، و هر دو، از اصول عقلی است. که اصل اول بدیهی بوده و اصل دوم از اصل امتناع تناقض نتیجه می‌شود. علاوه بر این، روشهای مخصوصی که امثال فرانسیس بیکن و استوارت میل برای به دست آوردن علت حقیقی هر حادثه مطرح نموده‌اند، نیز اگر چه صحت هر آزمایشی موقوف به رعایت آنها است ولی صحت آن روشها را عامل تجربه، تضمین نکرده است و ناچار صحت آنها را با يك نوع استدلال عقلی که خود منکر آن هستند به دست آورده‌اند.^{۴۱}

نقد دلیل دوم

از اینجا نادرستی دلیل دوم نیز که مبتنی بر منطق و فلسفه حسی است قهراً روشن گردید، ولی در این دلیل نکته دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن اینکه شناخت خداوند کما هو نه تنها مقدور بشر نبوده و بلکه مطلوب خداوند و پیامبران الهی نیز نیست. استاد شهید در این باره گفته‌اند:

عجبا، آیا معنی شناختن خدا که این همه بدان تأکید شده، این است که چنین تصویری مبهم و نارسا در باره خدا داشته باشیم؟! آیا معنی اینکه ما خدا را نمی‌توانیم کما هو بشناسیم و به کنه ذات و صفات او احاطه پیدا کنیم این است که در قدم اول لنگ بمانیم، تا آنجا که از پاسخ به ساده‌ترین و اولین پرسشها در باره خدا ناتوان بمانیم و آنگاه عنذر ناتوانی خود را به گردن اسلام بگذاریم و بگوییم: اسلام اساساً تفکر و اندیشه در باره این گونه مسائل را تحریم کرده است!! هر گاه کسی در باره خدا بیندیشد و یا به کسی این اندیشه را القا کند که خدا آن موجودی است که جهان را آفریده است، اولین و ساده‌ترین پرسشی که به

.....
۴۱ - اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۹۶ - ۹۷.

ذهن می‌آید این است که: خدا را کی آفریده است؟ اگر بنا شود در همین جا لنگ بمانیم، خداشناسی مفهومی نخواهد داشت، بعلاوه در این صورت چه تفاوتی است میان توحید اسلامی و تثلیث مسیحی از جنبه ناتوانی عقل به پاسخگویی به ساده‌ترین سؤالات؟

بنابراین نظریه، هر گاه منکران خدا در مورد خدا اشکالاتی را مطرح کنند و از ما بپرسند، ما باید به روش قدمای اهل حدیث شانه را بالا بیندازیم و ابروها را در هم کشیم و بگوییم السؤال بدعة!! روی حنابله سفید. وانگهی بنا بر منطق گذشته که هر راه دیگر غیر راه علوم حسّی و تجربی باطل است و علوم هم‌تنهاکاری که می‌کنند این است که نظام بی‌نهایت علت و معلول جهان را به ما می‌شناساند، دیگر فاعل کلّ و ناظم اصلی معنی ندارد.^{۲۲}

نقد دلیل سوم

اکنون باید سخن را از جنبه قرآنی دنبال کنیم که آیا قرآن کریم تنها راه تحقیق در الهیات را مطالعه در طبیعت می‌داند و راه دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد یا چنین نیست؟

نقطه اختلاف چیست؟ قبل از هر چیز لازم است نقطه اختلاف میان دو گروه مخالف و موافق را در این باره روشن نماییم. اختلاف در این نیست که آیا باید در مسائل الهی از منابع کتاب و سنت استفاده کرد یا نه؟ بلکه در شکل استفاده است. از نظر مخالفان تفکر عقلی، استفاده باید به شکل تعبّد باشد و بس، یعنی ما از آن جهت خداوند را به وحدت و علم و قدرت و سایر اسما حُسنی توصیف می‌کنیم که در شرع وارد شده است، و نقش نصوص دینی در این زمینه این است که ما بدانیم از نظر دین چگونه باید معتقد باشیم تا همانگونه معتقد باشیم.

ولی طبق نظر مخالفان آنان، این مطالب مانند هر مطلب عقلی و استدلالی

.....

۲۲ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۳۲ - ۳۳.

دیگر قابل فهم است، یعنی اصول و مبادی در کار است که اگر بشر درست به آن اصول و مبادی واقف گردد می‌تواند آنها را فهم کند، و نقش نصوص شرعی این است که الهام بخش عقول و افکار و محرك اندیشه‌هاست. اساساً در مورد مسائل فکری تعبد معنی ندارد، تعبدی فکر کردن جز فکر نکردن و بدون فکر پذیرفتن معنی دیگری ندارد.

خلاصه اینکه: سخن در این نیست که آیا بشر قادر است پا از تعلیمات اولیاء وحی فراتر بگذارد یا نه؟ معاذالله، فراتری وجود ندارد، آنچه به وسیله وحی و خاندان وحی رسیده است آخرین حد صعود و کمال معارف الهی است. سخن در استعداد عقل و اندیشه بشری است که می‌تواند با ارائه اصول و مبادی این مسائل، سیر علمی و عقلی بکند یا نه؟^{۲۳}

معارف عقلی قرآن از قلمرو معرفت حسی بیرون است

پس از ذکر این مطلب می‌گوییم: شکی نیست که قرآن به مطالعه حسی طبیعت دعوت کرده و اصرار فراوانی هم روی این موضوع دارد، ولی آیا قرآن مطالعه طبیعت را برای حل تمام مسائلی که خود مطرح کرده است کافی می‌داند؟ در قرآن مسائلی از این قبیل مطرح شده است:

- ۱ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (شوری: ۱۱)
- ۲ - وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی. (نحل: ۶۰)
- ۳ - لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی. (طه: ۸)
- ۴ - الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ. (حشر: ۲۳)
- ۵ - اَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ. (بقره: ۱۱۵)
- ۶ - هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید: ۳)

.....
۲۳ - سیری در نهج البلاغه، ص ۵۰ - ۵۱.

- ۷- وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. (حجر: ۲۱)
- ۸- وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيَّمَا كُنْتُمْ. (حدید: ۴)
- ۹- يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (رعد: ۳۹)
- ۱۰- وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بقره: ۲۸۴)
- ۱۱- اللَّهُ أَحَدٌ. (توحید: ۱)
- ۱۲- اللَّهُ الصَّمَدُ. (توحید: ۲)
- ۱۳- لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. (توحید: ۳)
- ۱۴- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (توحید: ۴)
- ۱۵- الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (رعد: ۱۶)
- ۱۶- الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (بقره: ۲۵۵)
- ۱۷- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ. (اسراء: ۱۱۱)
- ۱۸- هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ. (انعام: ۳)
- ۱۹- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِلْيٌ مِنَ الذَّلَّةِ. (اسراء: ۱۱۱)
- ۲۰- وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ... (انعام: ۵۹)

و آیاتی دیگر از این قبیل.

اینها مطالب و مسائلی است که از راه مطالعه در مخلوقات و آثار، قابل درک نیست، یا باید اینها را، به صورت مجهولات لاینحل بپذیریم و فرض کنیم قرآن هم که اینها را ذکر کرده هدفی نداشته و فقط خواسته يك سلسله مطالب قلمبه و نفهمیدنی برای گیج کردن بشر بگوید و مردم هم موظفند کورکورانه تعبداً و تقلیداً بپذیرند، آنچنان که مسیحیان تثلیث را پذیرفته‌اند. و یا باید بپذیریم که علم و فنی هست که کارش رسیدگی و درک و حلّ این مسائل است.

قرآن به طور قطع اینها را به عنوان يك سلسله درسها القاء کرده است، و هدف قرآن پی بردن به عمق این درسها است، لهذا از يك طرف این گونه مطالب را ذکر کرده و از طرف دیگر امر به تدبّر در آیات قرآنی فرموده است:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^{۲۵}

و خود نیز برای بعضی از این مسائل دست به استدلال عقلی زده است (چنانکه نمونه‌هایی از آن قبلاً بیان گردید).

راه مطالعه حسی و علمی خلقت اگر چه از نظر سادگی و روشنی و عمومی بهترین راههاست، و استفاده از آن نه نیاز به قلبی صاف و احساساتی عالی، و نه به عقلی مجرد و استدلالی پیخته و آشنا به اصول برهانی دارد. اما این راه فقط ما را به منزل اول می‌رساند و بس، یعنی همین قدر به ما می‌فهماند که طبیعت مسخر نیرویی ماوراء طبیعی است، و البته برای شناخت خدا این اندازه کافی نیست.

توضیح اینکه: مطالعه در آثار خلقت، حداکثر این است که ما را معتقد می‌کند به وجود قوه شاعر و علیم و حکیم و مدبری که طبیعت را می‌گرداند و اداره می‌کند، اما آیا این قوه خدا است یعنی واجب الوجود است و خود مصنوع صانع دیگری نیست؟ علوم حسی و تجربه‌های طبیعی بشر از نفی و اثبات این مطلب عاجز است. علاوه بر این آنچه از نظر معارف الهی ضرورت دارد تنها اعتقاد به وجود خداوند نیست، بلکه یگانگی، خیر محض بودن، وجود صرف و کمال مطلق بودن، احاطه علمی، گستردگی و عمومیت قدرت، عینیت صفات با ذات و صدها مطلب دیگر که علم الهی را تشکیل می‌دهد و بشر از دانستن آنها بی نیاز نیست. هیچ يك از این مسائل از راه علوم حسی و مطالعه در مخلوقات به تنهایی میسر نیست.

چقدر اشتباه است که می‌گویند راه مطالعه در خلقت، ما را از پیمودن راههای دشوار و پر پیچ و خم فلسفی بی نیاز می‌کند. و برای اینکه سخن خود را معقول جلوه دهند می‌گویند: قرآن کریم هم فقط از راه تشویق به مطالعه مخلوقات،

.....
۲۴ - سورة محمد (۲۷): ۲۴.

۲۵ - سورة ص (۳۸): ۲۹.

مردم را به خداشناسی دعوت کرده است، غافل از اینکه قرآن کریم مطالعه در آثار خلقت را به عنوان یکی از راهها معرفی کرده است و آن را برای عامه مردم بهترین وسیله برای اینکه بفهمند و بدانند قوه شاعر و مدبری بر عالم حکومت می‌کند دانسته است. از نظر عامه مردم، به واسطه قصور فهم، تشکیک در اینکه آن قوه مدبر چه حالتی دارد، آیا خود مصنوع است یا نیست؟ اگر نیست او چه نوع موجودی است که با همه موجودات دیگر چنین تفاوتی پیدا کرده است؟ مطرح نیست، ولی اینکه فهم عامه مردم به مسئله‌ای نرسد، دلیل نیست که چنین مسئله‌ای وجود ندارد، و هنگامی که این مسئله مطرح شود جز فلسفه جوابگوی آن نخواهد بود.

نکته قابل توجه دیگر این است که قرآن کریم آثار و مخلوقات را به نام آیات می‌خواند و توجهی که از این راه پیدا می‌شود، تذکر و یاد آوری می‌نامد. قرآن کریم می‌خواهد مطالعه در مخلوقات را وسیله‌ای برای تنبّه و بیداری فطرت قرار دهد. هدف از سوق دادن به مطالعه در مخلوقات، تنبّه و تذکر است نه استدلال و استنتاج.

پس مهم این است که آیا واقعاً علم و فنی مجهز به همه شرایطی که در يك علم و فن لازم است وجود دارد که پاسخگوی مسائل مورد نیاز بشر در مورد خدا و ماوراء طبیعت باشد یا نه؟ و همان گونه که بیان گردید این امر از رسالت علوم تجربی و حسی بیرون است، و از طرفی راه عرفان و سلوک نیز اولاً آنچنان با عمل و ساختن و تکمیل نفس بستگی دارد که باید گفت عمل است نه علم، و ثانیاً با طریق عادی قابل تعلیم و تعلم نیست و به اصطلاح چشیدنی است نه شنیدنی. بنابراین خداشناسی و مسائل مربوط به آن تنها از طریق عقل و فلسفه است که به صورت يك علم مثبت نظیر روانشناسی و گیاه شناسی و غیره در می‌آید.^{۲۶}

.....
۲۶ - اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۵۵ - ۵۹، نقل به تلخیص و اندکی تصرف در عبارات.

علم و توحید

البته ما هم معتقدیم که علم جدید کمک فراوانی به توحید و خداشناسی نمود.^{۴۷} ما هم معتقدیم که گامهای علوم در جهت توحید بوده نه در جهت ضد آن، و نمی‌توانست جز این باشد. اما سخن ما این است که راه مطالعه طبیعت از نظر توحید و خداشناسی جاده‌ای است که تنها تا مرز ماوراء طبیعت کشیده شده است. مطالعه حسی طبیعت و تفکر در زمین و آسمان و آنچه در آنها است از نظر توحید و خداشناسی، کیفیت و ماهیتی دارد و حد و رسالتی. کیفیت و چگونگی این است که نظامات داخلی اشیاء مورد دقت قرار می‌گیرد تا روشن شود که قوای طبیعت برای تأمین يك سلسله هدفها فعالیت می‌کند و میان فاعلها و غایتها رابطه مستقیم بر قرار است.

اما حد و رسالتش این است که مخلوقیت طبیعت و وجود قوه یا قوای شاعر و حاکم بر طبیعت را بر ما روشن می‌کند و بیش از این رسالتی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

بنابراین خدمات علوم به توحید از راه نظام غایی بود نه نظام فاعلی، از این راه بود که علوم تا حدود زیادی در دل طبیعت راه یافت و تا هر کجا که رفت بیش از پیش به نظم دقیق ساختمان اشیاء و رابطه تشکیلات داخلی اشیاء با يك سلسله هدفهای پیش بینی شده پی برد، و به عبارت دیگر، علوم هر اندازه که بیشتر به راز درونی اشیاء پی برد بیشتر به مسخر بودن طبیعت و به خود واگذار نبودن آن ایمان و اذعان پیدا کرد و این راه، همان است که دانشمندان به اقتباس از قرآن مجید آن را راه اتقان صنع اصطلاح کرده‌اند.

هدف قرآن هم از دعوت به مطالعه حسی و تجربی طبیعت از نظر

.....

۴۷ - در این باره رجوع کنید به مجله نور علم، دوره چهارم، شماره ششم، شماره مسلسل ۴۲ مقاله «علم و آفریدگار»، علی ربانی گلپایگانی.

خداشناسی این است که به مخلوق و مسخر بودن طبیعت و اینکه قوه‌ای ما فوق طبیعی، طبیعت و قوای طبیعت را اداره و تدبیر می‌کند پی برده و ایمان پیدا کنیم: لیکن علوم از نظر نظامات فاعلی تنها کاری که می‌کند این است که ثابت می‌کند که هیچ پدیده‌ای مستقل و اتفاقی نیست بلکه وابسته به پدیده یا پدیده‌های دیگر است، و از این رو ثابت می‌کند يك نظام متقن علی و معلولی میان خود پدیده‌ها حکمفرماست و این رشته از بی نهایت سرچشمه گرفته و تا بی نهایت ادامه دارد. اما کجای این مطلب با توحید ارتباط دارد؟ مگر مادّیین که منکر خدا هستند وجود نظام متقن علی و معلولی را به این صورت انکار دارند؟ آیا خدا که انبیاء بدان دعوت کردند یعنی مجموع نظام غیر متناهی علت و معلول؟! اینکه طبیعت همه جا یکسان عمل می‌کند دلیلی جز بر وحدت نوعی عناصر طبیعت نیست و به هیچ وجه بر وجود قوه‌ای واحد، احد، صمد، بسیط، غیر متجزّی، ثابت، دائم، ازلی، قاهر، غالب و... دلالت نمی‌کند.

آیا این سخن پذیرفته است که وجود موجود واحد، ازلی، حی، فعال، علیم، قدیر، مرید، سمیع، بصیر، مسلط، و قاهر بر طبیعت و خالق و آفریننده آن از ساخته‌های فلسفه یونان است و پیغمبر(ص) چنین چیزی نگفته‌اند؟^{۲۸}

مفهوم علت در اصطلاح علم و فلسفه

نظام فاعلی علت و معلول می‌تواند در مسائل توحید مورد استفاده قرار گیرد، ولی به مفهوم فلسفی علت و معلول نه به مفهوم علمی آن. مفهوم علمی علت و معلول عبارت است از رابطه و پیوستگی وجودی حوادث زمانی که متوالیاً یکدیگر را تعقیب می‌کنند و در متن زمان، پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند.

اما مفهوم فلسفی آن از يك تحلیل عقلی سرچشمه می‌گیرد که هر حادثه به دلیل علائم امکان، ممکن شناخته می‌شود و به دلیل نیاز ذاتی ممکن به علت حدوثاً

.....
۴۸ - اصول فلسفه، ج ۵، مقدمه، ص ۲۸ - ۳۱.

و بقائاً، وجود علّتی مقارن و همزمان و محیط بر او کشف می‌شود، سپس آن علّت مقارن در میان دو فرض ممکن و واجب قرار می‌گیرد و بنا بر فرض ممکن بودن، به دلیل امتناع تسلسل در علل مقارنه، وجود واجب در رأس سلسله اثبات می‌گردد. از نظر فلسفه، علّی که علوم آنها را علل می‌شناسد مُعَدّاتند نه علل، و به عبارت دیگر مجرا می‌باشند نه ایجاد کننده و آفریننده؛ در این گونه علل، تسلسل - یعنی رشته بی نهایت - به هیچ وجه امتناع ندارد.^{۲۹}

شرایط و موانع تفکر فلسفی

از بحثهای گذشته روشن گردید که تنها راهی که می‌تواند از عهده پاسخگویی مسائل اساسی مربوط به الهیات بر آید راه عقل و فلسفه است. در پایان این بحث لازم است به طور اجمال شرایط و موانع این راه را یاد آور شویم تا معلوم گردد که پیمودن آن، ره توشه و ساز و برگ ویژه‌ای می‌خواهد که در توان همگان نیست. فیلسوف شهید در این باره چنین آورده است:

أ: موانع سلوك عقلي

محدود بودن مفاهیم الفاظ و کلمات از يك طرف و انس اذهان به مفاهیم حسّی و مادی از طرف دیگر، کار تفکر و تعمق در مسائل ماوراء الطبیعی را دشوار می‌سازد راه عقل بر خلاف راه دل، سر و کارش با مفاهیم و تصورات و الفاظ کلمات است و همین جهت، کار را دشوار می‌سازد؛ زیرا معانی ماوراء الطبیعی را در محدوده مفاهیم و تصورات عادی وارد کردن و در قالب الفاظ کلمات جا دادن کاری شبیه دریا را در کوزه ریختن است.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

و یا چیزی شبیه اندام بزرگ را با جامه کوچک پوشیدن است:
أَلَا إِنَّ تَوْباً خِيَطَ مِنْ نَسَجِ تِسْعَةِ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

ب: شرایط سلوک فلسفی

بدون شك معانی و مفاهیم حکمت الهی آنگاه که بخواهد در سطح تعلقات فلسفی ظاهر گردد يك ظرفیت ذهنی و گنجایش فکری خاصی را ایجاب می‌کند که با ظرفیت ادبی یا فنی یا طبیعی یا ریاضی کاملاً متفاوت است، یعنی ذهن باید در يك بعد و جهت خاص وسعت یابد تا ظرفیت اینگونه اندیشه‌ها را پیدا کند.

این است که محققان، همواره از لزوم لطف قریحه دم می‌زنند و در عین اعتراف به فطری بودن و عمومی بودن مسئله خدا، می‌گویند:

جَلَّ جَنَابُ الْحَقِّ عَنْ أَنْ يَكُونَ شَرِيعَةً لِكُلِّ وَارِدٍ، أَوْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ إِلَّا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.
می‌گویند - و درست می‌گویند - اشکال مسائل ماوراء الطبیعی در مرحله تصور است نه در مرحله تصدیق، یعنی عمده این است که ذهن بتواند تصور صحیحی از آن معانی پیدا کند، و پس از آنکه چنین توفیقی یافت، تصدیق کردن آنها بسی آسان است، بر خلاف سایر علوم که تصور معانی و مفاهیم آنها آسان است و هر مشکلی هست در مرحله تصدیق و اثبات است. و هم از این جهت است که ورود در این فن را جز برای افرادی خاص روا نمی‌شمارند، اندیشه‌ای به وسعت اقیانوس و قریحه‌ای به لطافت نسیم صبحگاهی باید تا فی‌المثل محتوای قاعده بسیط الحقیقه را در خود جای دهد، بدون آنکه آسیبی بخورد یا آسیبی به خویش برساند.^{۵۰}

.....
۵۰ - مدرک قبل، ص ۳۳ - ۳۴.